

اقتصاد کرمان در دوره قاجار

رضا صحت منش^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اقتصاد کرمان و آثار و نتایج سیاسی آن در دوره قاجار بویژه پیوندهای اقتصاد با گروه‌های اجتماعی در اواخر این دوره است. در پی یافتن تأثیرات اقتصادی در سیاست کرمان در دوره قاجار به نتایج مهمی دست یافتیم؛ مالیات نقش مهمی در تعیین حکام کرمان و روابط حکام با مردم این ناحیه داشته است و چند تن از حکام کرمان بر سر چگونگی دریافت مالیات از کار برکنار شدند. عملکرد آن‌ها در قیام‌هایی نظیر قیام شالبافان مؤثر بود. دو تن از کرمانیان بنام - میرزا آقاخان کرمانی و میرزا رضا کرمانی - بر سر مسائل اقتصادی با حاکمان کرمان درافتادند و مسیر زندگی سیاسی آن‌ها تغییر یافت؛ میرزا آقاخان در بردسیر کرمان ضابط مالیات بود که به علت بدهی که داشت از کرمان مهاجرت کرد و میرزا رضا کرمانی هم به علت تصرف املاک پدری‌اش و شکایت‌هایی که از این موضوع داشت زندانی شد و نکته مهم در مورد این است که در ابتدا دست فروش و شال‌فروش بوده است. تجارت خارجی به خصوص با انگلیس - هند - منشأ تحولاتی در کرمان بوده است و انگلیسی‌ها هر چند به علل سیاسی در کرمان حضور داشتند اما رویکردهای اقتصادی نیز داشتند و خرید کالاهای تجاری و نیز یافتن بازار برای فروش کالا برای آن‌ها اهمیت داشت و در پی همین رویکرد هندی‌ها یکی از گروه‌هایی بودند که در زمینه تجارت در کرمان فعالیت می‌کردند. از سایر گروه‌های سیاسی - مذهبی که نقشی در اقتصاد کرمان داشتند باید به شیخی‌ها و زرتشتی‌ها اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، مالیات، سیاست‌گذاران، گروه‌های اجتماعی، تجارت خارجی، شالبافان.

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز

مقدمه

کرمان از دیرباز در تاریخ ایران جایگاه مهمی داشت و در دوره‌هایی این جایگاه مهم‌تر به نظر می‌رسد؛ در دوره آل‌بویه (۴۴۷-۳۲۰ق) و بعد از آن دوره سلجوقی (۵۹۰-۴۲۹ق) از موقعیت قابل‌اعتنایی در رویدادهای تاریخ ایران برخوردار بود. در ادوار بعدی، از خوارزمشاهیان (۶۲۸-۴۹۰ق) تا قاجار (۱۳۴۳-۱۲۰۹ق) هر چند از نقش تأثیرگذار آن کاسته می‌شود اما در برهه‌هایی هم‌چون دوران حکومت شاه عباس (۱۰۳۸-۹۹۶ق) که گنجعلی خان بر این منطقه حکم می‌راند، از رونق و شکوفایی برخوردار بود. در دوران معاصر و از آغاز قاجاران نقش برجسته‌تری می‌یابد و کرمانیان در جریان وقایع تاریخ معاصر ایران حضور پررنگی دارند. در حوادث منجر به تشکیل سلسله قاجار دوران سختی را از سر می‌گذرانند و در واقع پایان دوران زندیه (۱۲۰۹-۱۱۶۳ق) و آغاز سلسله قاجار از این منطقه رقم خورد و تقریباً نیمی از جمعیت این شهر از بین رفت اما سرسختی کرمانیان باعث شد تا کرمان یک بار دیگر سر بلند کند و منشأ رویدادهای بسیار مهمی در تاریخ ایران شود. ریشه بسیاری از وقایع در روابط موجود بین افراد و گروه‌های اجتماعی با حکومت مرکزی و حکام کرمان نهفته است و این مسئله در شورش آقاخان محلاتی رهبر شیعیان اسماعیلی، شورش نان، قتل ناصرالدین شاه، مهاجرت میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و نیز حوادث منجر به مشروطه در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۳ق. مشهود است. در حوادث و رویدادهای تاریخی به طور اعم و در این وقایع خصوصاً عوامل مختلفی از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی تأثیرگذار بوده‌اند اما سهم عامل اقتصادی به خصوص در بسیاری موارد برجسته بوده است. اقتصاد کرمان دارای جاذبه‌ها و تأثیراتی است که پی‌گیری آن‌ها می‌تواند بعضی ابهامات یا به عبارت بهتر مغفولات سیاسی را در تاریخ کرمان دوره قاجار آشکار کند.

بر این اساس هدف پژوهش حاضر یافتن آثار و نتایج سیاسی در اقتصاد کرمان در دوره قاجار است و این که عوامل اقتصادی چه نقشی در حوادث و رویدادهای این خطه

داشته است. براساس آن اقتصاد و رابطه آن با سیاست‌گذاران، اندیشه‌گران و گروه‌های مختلف کرمان و نیز تجارت خارجی بررسی می‌شود. در این میان سیاست‌گذاران در طول تاریخ کرمان در دوره قاجار، و سایر گفتارها در ربع آخر این دوره مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش را در چند گفتار با همین عناوین پی‌گیری می‌کنیم. مالیات و سیاست‌گذاران، اقتصاد و اندیشه‌گران، تجارت خارجی و سایر گروه‌های اجتماعی گفتارهای مختلف پژوهش را تشکیل می‌دهند.

در زمینه مورد بحث در تواریخ کرمان در دوره قاجار اگر چه مطالب و داده‌های بسیاری یافت می‌شود اما نگارنده با کار مستقل و منفردی در این زمینه برخورد نکرده است و تنها استثنا کار استاد باستانی پاریزی است در زمینه شالبافان کرمان در دوره قاجار که آن را از جنبه قیام کارگری بررسی نموده است و آن را نخستین قیام کارگری در ایران و تاریخ معاصر جهان می‌داند. البته در مورد شالبافان در کتاب *فرمان‌فرمای عالم* اثر استاد باستانی پاریزی نیز مطالب مبسوطی ارائه شده است اما نگاه نگارنده از این جهت متفاوت است که به تعداد شالبافان، درآمد آن‌ها و مشکلاتی که داشتند اشاره دارد و آن‌ها را در پیوند با سیاست می‌نگرد، ضمن این که جنبه‌های دیگری از جمله حکام، زنان، اندیشه‌گران، گروه‌های مذهبی و خارجیان نیز از جنبه اقتصادی و تجاری مدنظر قرار گرفته‌اند.

اقتصاد و سیاست‌گذاران

تاریخ کرمان در دوره قاجاریه به شکلی مصیبت‌بار آغاز می‌شود و آغا محمدخان قاجار در تعقیب لطفعلی‌خان زند دست به محاصره کرمان زد و به دنبال محاصره و با خیانت یکی از نگهبانان دروازه، سپاهیان قاجار به شهر وارد شدند و شد آن‌چه نباید می‌شد، اقشار مختلف مردم کرمان مورد قهر خان قاجار قرار گرفتند و یکی از بلایای عظیم

انسانی و اجتماعی در این دوره در شهر کرمان واقع شد. کرزن در مورد اقدامات آغا محمدخان بعد از دست یافتن به لطفعلی خان زند می‌نویسد:

«اما این شهر گرفتار غضب وحشیانه پادشاه فاتح گشت و او سه ماه کرمان را به دست غارت و کشتار سربازان خود داد و می‌گویند تا ۳۵۰۰۰ هزار جفت چشم در ظرف‌ها نزد او نبردند راضی نشد هر بنا و عمارتی با خاک یکسان شد و ۳۰۰۰۰ زن و کودک را به اسیری بردند» (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۷).

سرجان ملکم نیز می‌نویسد: «قتل عام اهالی کرمان تا قرب سه روز اشتغال داشت» (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۵۷).

در همین مورد در فرماندهان کرمان آمده است که:

«کسانی که در این بلیه شامل نشدند نه به سبب رحم کسی بود یا گریز خود، بلکه بدین جهت بود که دست جلادان از کثرت عمل باز ماند» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۶۱).

به دنبال این اقدامات تأثر برانگیز، خان قاجار از درآمدی که کرمان برایش داشت، نمی‌توانست صرف‌نظر کند و بعد از قتل و مکحول نمودن مردم، مأمورینی خشن بر سر مردم بلوکات و قصبه‌ها فرستاد و از مردم طلب مالیات نمود. این در حالی بود که به دنبال چند سال جنگ‌های قاجار و زند اوضاع عمومی کشور و به تبع آن کرمان در سرایشی زوال و افول بود و لاجرم کار و کسب هم در رکود. در آن عصر پول کمیاب بود و مردم قادر به پرداخت مالیات تعیین شده نبودند و مأمورین هم با خشونت رفتار می‌نمودند. مردم بعضی فرزندان خود را به عنوان کنیز و غلام در مقابل پول مالیات می‌فروختند و بعضی‌ها ملک خود را رها نموده و فرار اختیار می‌نمودند و پاره‌ای از مردم خودشان را در اختیار مأمورین می‌گذارند (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۶۰). اقدامات سیاسی و اقتصادی آغامحمدخان در کرمان ساختار اجتماعی این شهر را به هم ریخت. شهری که

درسال ۱۳۹۱ نزدیک به ۴۱۰۰۰ نفر جمعیت داشته است در دوره اولین شاه قاجار باید بسیار کمتر از این و یا در همین حدود جمعیت داشته باشد، در این میان عده زیادی که کشته شدند و نزدیک به نصف جمعیت هم از نعمت بینایی محروم شدند علاوه بر این‌ها به دنبال مسئله مالیات نیز بخش مهمی از جمعیت این شهر نیز به اسیری و بردگی رفتند و شهر چنان خالی از سکنه بود که خردسالان را با خود بردند.

عده‌ای قریب به ۶۰۰ نفر از دهات اطراف که قادر به پرداخت مالیات نبوده و مأمورین آن‌ها را اسیر کرده به کرمان آوردند، آغا محمدخان دستور داد تا آن جمع را به مازندران فرستاده تا در املاک شخصی او زراعت نموده و زمین‌ها را هموار سازند و در موقع حرکت از کرمان در حدود بیست هزار نفر اسیر که بیشتر آن‌ها دخترهای خردسال و پسر بچه و دخترهای جوان بودند همراه خود بردند (همان: ۲۶۰).

کرمان شهری مرفه با امکانات فوق‌العاده نبود و تقریباً اکثر مردم آن در فقر به سر می‌بردند اما این اقدامات عقب‌افتادگی و فقر عمومی شهر را در پی داشت؛ شهری که این توان را داشت تا بتواند از لطفعلی‌خان زند در برابر خان قاجار محافظت نماید، و حتی چهار ماه به خوبی در برابر قاجارها مقاومت نمود و اگر خیانت آن سرباز کرمانی نبود حتی می‌توانست بیشتر از این‌ها هم مقاومت نماید؛ اینک هنگام رفتن آغا محمد خان تنها چند نفری از متمولین و اکابر شهر باقی مانده بودند که به واسطه همکاری نمودن با او در امان مانده و بقیه یک مشت کور و مفلوک که توان انجام کاری را هم نداشتند (همان: ۲۶۱).

از هم‌گسیختگی شهر به درجه‌ای بود که ابراهیم خان (۱۲۴۰-۱۲۱۸ق/۱۸۲۴-۱۸۰۳م) وقتی که به حکومت آن‌جا منصوب شد و به شهر آمد با دیدن اوضاع شهر نامه‌ای به فتحعلی شاه نوشت و در آن تذکر داد شما مرا به حکومت شهری فرستاده‌اید که در حال حاضر از قصبه‌ای پست‌تر و یک مشت مردمی کور و مفلوک ساکن آن هستند.

این نامه چون به نظر شاه رسید دستور داد چند سال مالیات از کرمان و بلوچستان و توابع آن گرفته نشود و مبلغی از خزینه دولت جهت ابراهیم خان ارسال شود تا بتواند خرج آبادانی کرمان بنماید (همان: ۲۶۳).

به دنبال ویرانی‌های ناشی از حمله آغا محمدخان، کرمان در دوره ابراهیم خان پسر عموی فتحعلی شاه سروسامانی یافت و او به مدت ۲۲ سال دست به عمرانی و آبادی شهر زد و خرابکاری‌های آغا محمدخان تا حدودی ترمیم یافت. بسیاری از اقدامات ابراهیم خان در جهت احیاء اقتصاد و کشاورزی بود و در این زمینه او علاوه بر بنای مدرسه، حمام و بازار، املاک پردرآمدی احداث نمود و قنات‌های زیادی نیز به وجود آورد کاری که در دوره حکام بعدی نیز ادامه یافت. مؤیدالدوله نیز در این زمینه کارهایی انجام داد. حکامی چون مؤیدالدوله در هنگام سختی به یاری مردم می‌آمدند و مخصوصاً به خانواده‌های بی‌بضاعت کمک‌های اقتصادی و رفاهی می‌کردند، هر چند باز هم لطمات اقتصادی از سوی بعضی از کارگزاران قاجاری به مردم وارد می‌شد؛ چنان که عباس میرزا بعد از قلع و قمع اولاد ابراهیم خان جمع کثیری از شالبافان کرمان را به آذربایجان کوچ داد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

از کسان دیگری که سعی در عمران و آبادی شهر داشت محمداسمعیل خان نوری (۱۲۸۴-۱۲۷۷ق / ۱۸۶۸-۱۸۶۰م.)، وکیل الملک اول است که در ابتدا و در دوره کیومرث میرزا نیابت حاکم را عهده‌دار بود و در دوره نیابت و نیز دوره‌ای که به عنوان حاکم انتخاب شد بازاری بزرگ و محکم که شامل دکاکین بزرگ با وسعت زیاد می‌باشد، احداث نمود که شباهت به بازار وکیل شیراز دارد و نیز قنات و آبادی‌هایی در کرمان و اطراف احداث نمود (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۱) در تأیید خدماتی که حکام نامبرده در کرمان صورت دادند شیخ یحیی احمدی کرمانی می‌نویسد:

«الحق میرزا احمد علی خان درست نوشته است که آبادی

کرمان در عهد چهار خان والا شأن است؛ نخست گنجعلی خان

زیک که در سنه ۱۰۳۵ وفات یافته است - دوم ظهیرالدوله که
ابراهیم خان باشد، سوم و چهارم وکیل‌الملک اول و دوم است»
(احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۴).

البته با همه این اقدامات عمرانی باز هم کرمان آن چنان که باید سامان نگرفت و در
اواخر قرن سیزدهم (۱۲۹۵هـ.ق) حاج سیاح در نوشته‌هایش گزارشی از اوضاع اسفناک
شهر می‌دهد:

«سیاحت شهر کرمان را کردم این ایالت که در تاریخ ایران از
جاهای معروف و نامی و مدت‌ها مقرر سلاطین مستقل بوده
آبادی و صنایع و ادبا و علماء و بزرگان آن مشهور بوده‌اند فعلاً
خرابه‌زاری گردیده است گویا لشکر ظلم برای این ایالت خلق
شده» (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۶۲).

در عوامل اقتصادی که نتایج سیاسی در پی داشت چند عامل بویژه مهم بوده است:
مالیات، موقعیت جغرافیایی خاص کرمان، اقشار کارگر و شالباف و عملکرد حکام.
مالیات و چگونگی وصول آن نقش تعیین‌کننده‌ای در ادامه حکومت حکام داشته
است و همانطور که قبلاً اشاره شد بر مردم و اقشار مختلف نیز تأثیر به‌سزایی داشته. در
این زمینه یکی از حکام کرمان یعنی آقاخان محلاتی که خود از نجبا و ملاکین به‌شمار
می‌رفت (سایکس، ۱۳۸۹: ۴۸۶) وقتی به حکومت کرمان رسید:

«به دنبال داد و دهش و دنبال نمودن نام نیک بیشتر مالیات را بر
فقراء بذل کرد و چیزی به خزانة نفرستاد، در نتیجه سهراب
خان گرجی مأمور گرفتن مالیات و رسیدگی به محاسبات او
شد که به دنبال آن آقاخان راه فرار در پیش گرفت و در قلعه بم
متحصن شد» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

در دوره آقاخان مورد دیگری که مهم است، پیروان اوست. او علاوه بر این که در ایران پیروانی داشت، در هند هم پیروان بی‌شماری داشت (وزیری، ۱۳۶۴: ۷۸۸). با کنار هم قرار دادن شمار پیروان آقاخان و طرفداری انگلیسی‌ها از او می‌توانیم نتیجه بهتری بگیریم. آقاخان بعد از این که مورد تعقیب نیروهای دولتی قرار گرفت، در سال ۱۳۵۷ هـ.ق. به قندهار وارد شد و مورد پذیرایی انگلیسی‌ها قرار گرفت (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۲۹۹). با حمایت انگلیسی‌ها از میرزا آقاخان و حضور او در هندوستان، مسیر مسافرت و هدایا و پیشکش‌های پیروان او صورتی معکوس می‌یافت؛ تا زمانی که او در ایران بود هر ساله تعداد زیادی از پیروانش به ایران مسافرت می‌کردند و مقدار زیادی پول و طلا از هندوستان به ایران سرازیر می‌شد اما با حضور او در هندوستان، این ایرانیان و به عبارتی بخشی از جمعیت کرمان بودند که عازم هند می‌شدند و وجوه پیشکشی و طلا و جواهرات از این سرزمین به هند سرازیر می‌شد و در خدمت برنامه‌های کمپانی انگلیسی قرار می‌گرفت. ضمن اینکه انگلیسی‌ها در مواقع لزوم و در بحران‌ها می‌توانستند روی فتاوی رهبر اسماعیلیه و شورش پیروان او حساب ویژه‌ای باز کنند.

یکی دیگر از حکام کرمان یعنی صاحب دیوان که به مدت دو سال حاکم کرمان بود بر سر گرفتن مالیات با پیشکار خود بحث و مجادله نمود و پیشکار او کرمان را ترک نموده به حضور ناصرالدین شاه رفت و با مطرح کردن موضوع، صاحب دیوان به تهران احضار شد (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۱۴).

از عوامل مؤثر اقتصادی فروش املاک دولتی بود که هرگاه دولت ورشکسته می‌شد و دست به فروش املاک دولتی می‌زد، این شاهزادگان بودند که املاک را به بهایی اندک صاحب می‌شدند و برای سود بیشتر به زارعان فشار وارد می‌آوردند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۲۱۴). حاج سیاح در مورد واگذاری حکومت کرمان می‌نویسد:

«هر کس حاکم می‌شود موافق ترتیب مقرر که در عوض اینکه حکام و اجزایش از دولت باید مواجب گرفته در محل حکومت بحفظ امنیت و احقاق حق اقدام کنند بحسب زیاده دخل و اهمیت ولایت هر کس طالب حکومت است، در تهران که حکومت‌ها حراج است هر کس که به شاه و وزیر و عمله خلوت و واسطه کار و حرم شاه پول بدهد حکومت به او داده می‌شود، اخلاق و احوال و سن و سال ابداً فرق ندارد. بسا بچه ده ساله، پانزده ساله، بیست ساله از شاهزادگان، حاکم یک ایالتی مثل کرمان و خراسان می‌شود و جمعیتی بزرگ از گرگان گرسنه با اسم اتباع حکومت با خود بآن ایالت و ولایت می‌برد که باید بعد از ادای صد هزار تومان که بدیوان داده و رشوه‌ها و پیشکش‌ها، همان اندازه برای بعد از خرج‌ها بماند و اطرافیان گرسنه او هم هر یک ذخیره چندین ساله بیاورند» (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۶۶-۱۶۵).

نمونه این قاعده حکومت حسام‌الملک است که در شعبان ۱۳۱۱ هـ.ق با پرداخت پول به شاه و رشوه به صدراعظم و دیگران صاحب اختیار حکومت کرمان می‌شود و مبلغی که او می‌پردازد کمی بیش از صد هزار تومان است (باستانی پاریزی، ۲۵۳۶: ۶۱). نکته اینجاست که این حکام بعدها در ایالت حکومتی‌شان مبلغی را چند برابر مبلغ پرداختی از مردم و زارعان به زور دریافت می‌کردند و در واقع سود سرشاری هم می‌بردند. اگر حسام‌الملک در ۱۳۱۱ هـ.ق نزدیک به صد هزار تومان پرداخته است، جمع کل مالیات کرمان و درآمد کرمان برای دولت در سال ۱۸۱۰ م. ۵۰۰۰۰ تومان و در ۱۸۷۱ م. ۳۰۰۰۰۰ تومان بوده است (کرزن، ۱۳۷۳: ۲/۲۹۹) و در ۹-۱۸۸۸ میلادی - ۱۳۰۶ هـ.ق - ۲/۲۱۵/۳۴۳ قران بوده است که ۲۲۱/۵۳۴/۳ تومان می‌باشد و جایگاه هفتم را در

کل کشور در این تاریخ نشان می‌دهد (همان: ۵۷۲/۲) که البته این چندسال قبل از سال ۱۳۱۱ هـ.ق می‌باشد، یا مالیات شهر کرمان در سال ۱۹۰۰ میلادی ۳۱۰ هزار تومان بود و در سال ۱۹۰۱ بیش از ۴۰۰ هزار تومان بوده است (ورهرام، ۱۳۸۵: ۲۰۴).

این شیوه نتایج سیاسی و اجتماعی هم در کرمان بر جای گذاشته است. واضح است که این روش نوعی معامله بوده که هر کس در این مزایده برنده می‌شده است به انباشت سرمایه نایل می‌گشته است و مقدار مالیات بیشتری از مردم طلب می‌کرده است تا ابتدا پول پرداخت شده خود را بدست آورد. برای این کار فشار بیشتری همراه با ظلم به مردم وارد می‌کرده است و نیز کسانی می‌توانستند در این مزایده شرکت کنند که از تمکن مالی هم برخوردار باشند و این‌ها البته از بستگان و نزدیکان حکام بوده‌اند چرا که مردم عادی واقشار متوسط توان شرکت در این معامله را نداشته‌اند.

جمع‌آوری مالیات به روش مزایده در کرمان اثرات اجتماعی به دنبال داشت و مردمی که چیزی برای پرداخت مالیات نداشتند گاهی مجبور می‌شدند با مأمورین به زدوخورد بپردازند و از اوامر دولت سرپیچی کنند؛ نمونه آن دوره آصف الدوله است که مالیات کرمان را به مزایده گذاشت و مردم را به درخت بسته و کتک می‌زدند تا آن‌که مالیات جمع‌آوری نماید و سودی عاید شود؛ در نتیجه اختلاف بروز کرد و مردم به ستوه آمده و زدوخورد نیز واقع شد، حتی بعضی از طوایف یاغی شده شورش کردند. بلوچ‌ها سر به شوش برداشته و بعضی از شهرستان‌ها از جمله جیرفت، بم، نرماشیر و شهداد را غارت نمودند و مال مردم را برده و خرابی‌ها ایجاد نمودند (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۵۱-۵۲).

کرمان شهری کویری است و کم باران و این موقعیت جغرافیایی و کویری بودن به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ویژگی خاصی را به این منطقه بخشیده است؛ شهری که به لحاظ کویری بودن نوعی استقلال اقتصادی داشته است و مایحتاج مردمان آن از خود شهر و قصبات و دهات اطراف به دست می‌آمده است و به قنات‌ها و مزارع اطراف

وابستگی شدیدی داشته است؛ در سالیانی که باران کافی نمی‌باریده و یا آفتی بر مزارع می‌افتاده است شهر دچار قحطی می‌شده و مردم را با مشکلات عدیده‌ای از جهت تأمین نان و غله مواجه می‌ساخته است و شهر که ظرفیت تحمل نداشته است به ایالات مجاور از جمله فارس وابسته می‌شده است؛ این شرایط تأثیرات اجتماعی و سیاسی هم در پی داشت.

از جمله نتایجی که به دنبال این شرایط به وجود می‌آمد شورش‌های مردمی و کارگری، برکناری حکام، سوءاستفاده متمولین و بعضاً حکام کرمان از این شرایط و نیز قتل کارگزاران حکومت بوده است.

در زمان حکومت کیومرث میرزا ۱۲۷۶هـ.ق با هجوم ملخ‌ها به مزارع و درختان، محصول از بین رفت و قحطی پدید آمد و حیوانات بسیاری نیز تلف شدند؛ مردم به خانه اغنیا ریخته و خانه‌ها را غارت می‌کردند و این حوادث منجر به برکناری حاکم شد که به جای او محمد اسمعیل خان نوری وکیل‌الملک اول به حکومت کرمان رسید و با تدابیری که اندیشید اوضاع را آرام کرد (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

از نمونه‌های دیگر در دوره حکومت مرتضی قلی‌خان ملقب به وکیل‌الملک ثانی واقع شد که به علت کمی بارش، غله کمیاب و قحطی پدید آمد و نان کمیاب شد. این شرایط مردم را به شورش واداشت و در این زمینه به خصوص شالبافان به رهبری علی‌محمد بسیار فعال بودند و به منازل زرتشتی‌ها رفته و انبارها را غارت می‌نمودند و حکومت در جلوگیری از شورش ناکام ماند و به دنبال شکایت عده‌ای به ناصرالدین شاه، مرتضی قلی‌خان به تهران احضار شد و در آنجا در گذشت (همان: ۲۹۴).

عملکرد مرتضی قلی‌خان در این ماوقع نقش مهمی داشت و او که کمبود غله را می‌دید، از جاهای دیگر غله به قیمت ارزان وارد می‌کرد و با قیمت گزاف به خبازان می‌فروخت. اقشار مختلف از جمله شالباف و سایر کسبه به فریاد آمدند؛ راه مسجد و منبر را بر علما و اعظام شهر بستند که اول به فریاد ما برسید که از گرسنگی در معرض

هلاکت هستیم. وکیل‌الملک این امر را پای یاغی‌گری نوشت، علما و بزرگان را بدنام کرد و به تهران نوشت اهل کرمان یاغی شده‌اند و فتنه و آشوب می‌نمایند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

در فرماندهان کرمان پیرامون این حوادث آمده است:

«در سنه ۱۲۹۴ اجامره شهر فتنه‌ای برپا کردند به اسم حیدری و نعمتی و گاهی به اسم شیخی و بالاسری، دعوایا کردند، شرارتهای نمودند ... تجار گرفتار فجار، ابرار دچار اشرار، از هیچ هرزگی آزم نداشتند، وکیل‌الملک در باغ نظر از شهر قطع نظر فرمودند و نمی‌خواست خود اعمال آنها را کیفر دهد، لاعلاج صورت حال را به طهران نگاشت. حسینعلی خان سرتیپ سواره زرین کمر مأمور نظم کرمان گردید ... در ورود به شهر جناب حاجی محمد رحیم خان پیشوای شیخیه را به طهران گسیل نمود و میرزا مهدی خان کلانتر که پایه این شرارت می‌دانستند به طهران فرستاد و چند ماه در گواشیر توقف کرد کاری از پیش نبرد» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

در زمان شهاب‌الملک ۹۶-۱۲۹۵، اتفاق مهم دیگری در تاریخ کرمان واقع می‌شود و ریشه آن هم نان و غله بوده است؛ و آن حضور زنان در صحنه اجتماعی است به سرکردگی نایب مریم که یحیی‌خان کلانتر پسر حاج دیوان بیگی را کشتند و چند خانه را بکوبیدند که به دنبال رسیدن اخبار به تهران، شهاب‌الملک معزول شد (همان: ۱۹۲).

درجه ضعف و سستی حکام نیز در وقایع پیش آمده تعیین کننده بوده؛ وقتی محمدرضا خان شهاب‌الملک بعد از واقعه قتل یحیی‌خان کلانتر راه فرار را در پیش گرفت و به تهران احضار شد، نصرت‌الدوله فیروز میرزا به حکومت کرمان مأمور شد و تعدادی از الواط را به همراه دو سه زن و نایب مریم دستگیر کرده، و مردها را سر بریدند و نایب

مریم را با چادر خفه کردند و غله از اراک و شیراز وارد کردند و نان در اختیار مردم قرار گرفت.

در جوپار و ماهان هم شورش‌هایی شده و انبارها غارت شده بود محرکین را به کرمان آورده و سر بریدند و در نتیجه اوضاع آرام شد (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۸).

عبدالحمید میرزا فرمانفرما، ناصرالدوله، نیز در شدت و خشونت از پدر هم فراتر رفت و با ترکیبی از سیاست‌های سخت و شدید و نیز سیاست‌های رفاهی بر اوضاع مسلط شد؛ او گران‌فروشان را سخت تنبیه می‌نمود و دستور داده بود تا به وسیله شترهای دیوانی روغن، برنج، خرما و غله از اطراف خریداری و به شهر بیاورند، و چون کسبه پول نقد نداشتند که خریداری کنند اجباراً خواربار را به کسبه فروخته و مأمورینی روزانه بدهی آن‌ها را وصول می‌نمودند و هر کسبه‌ای تخلف می‌نمود او را به درخت بسته چوب می‌زدند تا آن که بدهی خود را بپردازد یا دیگری دین او را ادا نماید (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۰۶).

روشنفکران و اقتصاد

در این زمینه شخصیت‌هایی چون میرزا آقاخان، میرزا رضا کرمانی و ناظم‌التجار را مورد بررسی قرار می‌دهیم. کنار هم قرار گرفتن میرزا آقاخان و میرزا رضا شاید جالب به نظر برسد؛ یکی قلم به دست و دیگری اسلحه به دست، آقاخان اندیشه‌ورز و میرزا رضا پیشه‌ور، و از طرفی هر سه نامبردگان در کرمان دارای املاکی بودند هر چند املاک میرزا آقاخان و ناظم‌التجار در شهرستان‌های تابعه واقع بود. میرزا آقاخان در ابتدا در خدمت حکومت بود، پدرش به نام عبدالرحیم‌خان از ملاکین قدیم بردسیر بود (همان: ۳۹۵) و براساس همین جایگاه و پایگاه بود که در دوره ناصرالدوله فرمانفرما ضابطی مالیات بردسیر را داشت و همین امر یکی از دلایل مهاجرت او شد، چرا که بر سر مالیات بین او و ناصرالدوله اختلافاتی بروز کرد و در سال ۱۳۰۲ هـ.ق مجبور به مهاجرت شد و سه

هزار تومان بدهی برایش ساختند که نتوانست بپردازد و ناچار با رفیق حجره و گرمابه و گلستان، و بالاخره رفیق هم زنجیر و هم تیغ خود شیخ احمد روحی فرار کرد و به اصفهان رفت (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶؛ وزیر کرمانی، ۱۳۵۲: ۷۲۰).

به نظر می‌رسد آشنایی میرزا آقاخان با دستگاه حکومت قاجاری از طریق خدمت او در نقش ضابطی مالیات نقش مهمی در شناخت او نسبت به کاستی‌های حکومت قاجار داشته است و شاید این اقدامات بر سر مالیات اگر نمی‌افتاد مسیر زندگی او به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد، هر چند آشنایی او با زبان‌های اروپایی در کرمان صورت گرفته بود. این که این حوادث چه نقشی در تکوین اندیشه آزادی‌خواهی او داشته است محتاج بررسی بیشتر است اما به هر حال جای تأمل دارد و خود مسأله مهمی است.

اگر در مورد میرزا آقاخان نمی‌توانیم با قاطعیت از نقش پایگاه اجتماعی او در اندیشه‌اش سخن برانیم، در مورد میرزا رضا با این محدودیت مواجه نیستیم و او از دو طریق با وابستگان حکومت قاجاری کرمان ارتباط می‌یابد، یکی از طریق ملکی که متعلق به پدران او بوده است و وقف اولاد بوده و تولیت آن همیشه با اولاد ذکور ارشد خانواده بوده است، میرزا رضا هم چون ارشد خانواده‌اش است می‌بایست ملک در تولیت او باشد اما به علت صغارت او، ملک را به یکی از علما می‌دهند تا عایدات آن را بین اولادهای خانواده تقسیم کند. با شکایت میرزا رضا به این قضیه ایرادات شرعی گرفته می‌شود و میرزا رضا را زندانی می‌کنند، او به دنبال احقاق حق به تهران می‌رود و از ناصرالدوله حاکم کرمان متشکی بوده است و همین باعث گرفتاری او می‌شود (کرمانی، ۱۳۸۴: ۷۵).

میرزا رضا با مشاورت با سید جمال عریضه‌ای به حضور کامران میرزا و بعد به شاه می‌فرستد، اما آن‌ها توجهی نمی‌کنند و او را دستگیر و دو سال در انبار شاهی تهران و یک سال و نیم در زندان قزوین با منتهای سختی زندانی می‌کنند و با تلاش‌های سید

عبدالرحیم تاجر کرمانی پدر مادرش که پول‌هایی در این زمینه خرج کرد، از زندان آزاد می‌شود (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

با آشنایی با گذشته میرزا رضا و این که او بر سر یک ملک با حاکم کرمان و یکی از علما اختلاف دارد و نیز پدربزرگش هم از تجار کرمان بوده است شاید بتوانیم بهتر در مورد اقدامات بعدی او قضاوت کنیم؛ چه که مطمئناً این سرگذشت بر آنچه که بعدها او انجام داد، مؤثر بوده است. یک نکته دیگر در مورد میرزا رضا که جالب هم به نظر می‌رسد، پیشه‌وری و دست‌فروشی او بوده است که شال و برک و خرد ریز دیگر از تجار به امانت می‌گرفته است و به نایب‌السلطنه و دیگران می‌فروخته است و به اقتضای این پیشه که دوره‌گردی بوده است با افراد زیادی حشر و نشر داشته و به مجالس اعیان و بزرگان آمد و رفت داشته است و این می‌توانست او را با جریان زندگی سیاسی و اجتماعی هم آشنا کند، کما اینکه برخوردهایی هم که با او در این مدت صورت گرفت در این امر مؤثر بوده است و این حوادث تأثیر خود را در واقعه قتل ناصرالدین شاه نشان داد، خود او می‌گوید:

«من خودم در اوایل از تعدیات محمد اسمعیل خان وکیل‌الملک که ملک مرا گرفت و به ملا ابوجعفر داد از کرمان به یزد رفته مدتی طلبه بودم و تحصیل می‌کردم. بعد به طهران آمدم پس از چندی به شغل دست‌فروشی مشغول شدم، پنج، شش سال قبل از آن گرفتاری اول قریب هزار و صد تومان شال و خز نایب السلطنه از من خرید، مدت‌ها از برای پولش دویدم و آخر رفتم بنای فضاحتی گذاردم، قریب سیصد تومان از پولم کم کرد، بعد از کتک و پشت‌گردنی زیاد که خوردم پولم را گرفتم، دیگر پیش او نرفتم تا پنج، شش سالی که همه‌هه رژی در جان مردم افتاد» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

شخصیت دیگر ناظم‌التجار کرمانی است که سرمایه و املاکش را در جهت آزادی خواهی صرف کرده است، کاری که تجار در تهران انجام دادند و از آزادی‌خواهان حمایت کردند، به همان شکل ناظم‌التجار در کرمان پیش گرفت. جریان آزادی‌خواهی که در تهران آغاز شده بود، به کرمان هم سرایت کرده بود، مردم کار خود را تعطیل نموده و کارگاه‌های قالی‌بافی را بسته و عده زیادی در تلگراف‌خانه کرمان جمع شده و شعارهایی بر علیه دشمنان مشروطه می‌دادند. از اشخاص نامی که در این موقع این عده را رهبری و مخارج آن‌ها را تأمین می‌نمود ناظم‌التجار کرمانی بوده و به مردمانی که اجتماع نموده و آزادی را طالب بودند شام و نهار می‌داد و علاوه بر شام و نهار به افرادی که کارگر و فقیر بودند و عائله داشتند به هر نفر دو قران می‌داد که پول زیادی بود (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶۰).

این نکته جالب توجهی است که تجار کرمان هم چون تجار تهران در کسب آزادی می‌کوشیدند چرا که نشان‌دهنده موقعیت تجاری شهری است که تجارش خواهان برداشته شدن موانع بر سر راهشان هستند و این باید ناشی از آن باشد که تعداد آن‌ها و اهمیت کارشان بسیار بوده است. ناظم‌التجار سرمایه‌اش را در این راه خرج کرد و ملکی را که دارزین داشت که پنج دانگش متعلق به او بوده است (فرمانفرما، ۱۳۸۳: ۴۳) برای همین کار فروخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شالبافان

یکی از صنایع بسیار پررونق و در واقع پررونق‌ترین صنعت کرمان در دوره قاجار صنعت شالبافی است که علاوه بر جنبه‌های اقتصادی و تجاری از جنبه سیاسی و اجتماعی هم بسیار اهمیت دارد.

سابقه و قدمت شالبافی در کرمان حداقل به دوره صفویه می‌رسد و در طی زمان منتهی به دوره قاجار صنعتی دایر بوده است و شالبافان یک طبقه اجتماعی مهم را تشکیل

می داده‌اند، و طبقات بازاری ثروتمند کرمان بیشتر تجار شال، قالی بوده‌اند و البته طبقه عامه و اکثریت مردم شهر نیز گرده عظیم بافنده یعنی شالباف‌ها و قالی‌باف‌ها بوده‌اند. (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

علت مرغوبیت شال کرمان و یزد چند چیز بود:

- ۱- تجربه طولانی در کار (قرن‌ها و سال‌ها)
- ۲- مرغوبیت کرک بز به علت خشکی هوا و کمی باران
- ۳- کارگر ارزان به علت کمبود کارهای زراعتی و صنعتی دیگر
- ۴- بالاتر از همه مسئله اقتصاد کویری که اساس آن بر مبنای استفاده از حداقل مواد اولیه و مصالح با حداکثر کار و نیروی انسانی بود و نتیجه آن مرغوبیت کالا است (همان: ۱۵۲-۱۵۱).

روی آوردن به صنایع دستی، تجاری و کارگاهی به علت جغرافیای خاص کرمان بوده است که این فعالیت تجاری و کارگاهی را می‌طلبیده است و برای فعالیت کشاورزی چندان مساعد نبوده است؛ هر چند بعضی از شهرستان‌های کرمان نظیر جیرفت کاملاً مستعد کشاورزی بودند اما از این ظرفیت به درستی استفاده نمی‌شده است. برای پی بردن به علل پرداختن اکثریتی از مردم کرمان به فعالیت کارگاهی باید توجه داشته باشیم که ریشه اقتصاد کرمان در سه منبع مهم درآمد است:

- ۱- زمین و آب: یعنی منبع اصلی درآمد کشاورزی
 - ۲- راه‌ها: یعنی منابع اصلی درآمد بازرگانی
 - ۳- معادن و کارگاه‌ها: یعنی منابع اصلی درآمد صنعتی و کارگری
- از بیش از ۲۲۰ هزار کیلومتر وسعت کرمان، آن‌چه قابل کشت می‌باشد، بسیار محدود است و شاید از سی، چهل هزار هکتار تجاوز نکند زیرا زمین‌ها اغلب ریگ‌زار و شوره‌زار است؛ علاوه بر آن میزان بارندگی در کرمان بسیار کم است و معدل آن به ده یا دوازده سانتی متر در سال می‌رسد و بنابراین همه‌ی زمین‌های قابل کشت را نمی‌توان

زراعت کرد (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۲۱۷). در مورد کشاورزی که مهم‌ترین فعالیت اقتصادی کرمان و ایران محسوب می‌شد آنچه قابل ذکر است این است که بزرگترین املاک در دست شاهزادگان و خانواده‌های با نفوذ بوده و اکثریت جامعه و زارعان بر روی زمین کار می‌کردند؛ به عنوان نمونه املاک فرمانفرما که در منطقه وسیعی بین استان فارس، کرمان و بنادر جنوب پراکنده بود، در این املاک یک رودخانه، ۶۰ قنات، ۳۶۰ آسیاب و قریب یک میلیون انسان وجود داشته است (ورهرام، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

همان‌طور که مشاهده می‌شود از آنجا که جغرافیای کرمان برای کار کشاورزی محدودیت ایجاد کرده بود و فعالان عرصه کشاورزی هم افراد خاندان حاکم بودند، صنایع و بویژه صنعت شال‌بافی و در اواخر دوره قاجار صنعت قالی‌بافی روبه ترقی گذاشت، بر همین اساس شاهد هستیم که بیشتر اهالی کرمان در صنعت شال‌بافی فعالیت می‌کنند. استاد باستانی پاریزی در این مورد می‌نویسد:

«... علت آن هم این است که به علت کمبود مواد اولیه و کم بارانی و نکس کشاورزی در این شهرها، معمولاً فرآورده‌هایی پا می‌گیرد که به مواد اولیه کم، ولی به کار یا به اصطلاح امروز نیروی انسانی زیاد احتیاج داشته باشد و این تنها در جاهایی مثل کرمان و بم و راور و بیرجند و یزد است که صرف دارد...»

(باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

کرمانیان که برای تأمین معاش از راه کشاورزی با سختی مواجه بودند، به شهرهای اطراف پناه می‌بردند و آنان که نمی‌خواستند شهر را ترک کنند شال‌بافی را وسیله امرار معاش قرار دادند و در این صنعت گوی سبقت از همگنان ربودند:

«اجمالاً کار معاش، چنان بر اهل کرمان تنگ است که اهل سیستان و قاین از ایشان بیشتر در رفاه بودند بطوری‌که از کرمان به آنجاها پناه می‌برند با آن سخت‌حالی که آن بیچارگان

داشتند و سابقاً اشاره کردم اهل کرمان از شدت اضطراب اولاد خود را بشال‌بافی و فرش بافی می‌فرستند که اگر کامل و استاد شدند ده شاهی اجرت و الا سه یا چهار شاهی میگیرند...»
(سیاح، ۲۵۳۶: ۱۶۴)

و باید توجه داشت که این بچه‌ها بودند که بیشتر به کار شالبافی می‌پرداختند که توان آن‌ها مناسب کار کشاورزی هم نبود و برای شال‌بافی مناسب‌تر بود.
یک نفر مأمور انگلیسی که برای ایجاد خط تلگراف در سال ۱۸۷۹م. / ۱۲۹۷هـ.ق به کرمان رفته در باب صنعت شال‌بافی کرمان چنین اظهار نظر می‌کند: «... شالباف خانه زیاد و پانزده هزار نفر شالباف دارد» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). سایکس هم تعداد دستگاه‌های شالبافی کرمان را سه هزار دستگاه می‌داند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۵).
«از خصایص گواشیر حرفه شالبافی است ... تقریباً دوازده هزار کارخانه شالبافی می‌باشد که هر کارخانه دو نفر مشغول نساجی هستند» (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).
این جمعیت از این جهت مهم است که در جغرافیای کرمان که در سال ۱۲۹۱هـ.ق یعنی شش سال قبل از این گزارش نوشته شده، آمده است که جمعیت کرمان نزدیک به چهل و یک هزار نفر است (همان: ۱۲۱) حال اگر افرادی که در سایر مشاغل شالبافی فعالیت می‌کنند به این پانزده هزار نفر در بالا بیفزاییم به این نتیجه خواهیم رسید که تقریباً نیمی از جمعیت کرمان در زمینه شالبافی فعالیت داشتند. در سفرنامه میرزا رضا مهندس هم آمده است: «جمعیت سکنه‌ی این شهر (کرمان) با خارج از حصار، صد هزار می‌شود که کسب عمده‌ی آن‌ها بافندگی است؛ از اقسام برک، آغاری، شال‌بافی و قالیچه و غیره...» (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

شال کرمان یک کالای تجاری بود و پس از شال کشمیری در درجه دوم اهمیت قرار داشت و دارای اهمیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است؛ این درجه از اهمیت باعث می‌شد شاهان، وزرا و حکام قاجاری توجهی ویژه به آن داشته باشند. از

جمله عباس میرزا که عده‌ای از شالبافان کرمان را به آذربایجان کوچ داد و شاید مقصود او ترقی این محصول در آذربایجان و نزدیکی به بازار اروپا بوده است. امیرکبیر هم از جنبه تجاری و رقابتی به شال کرمان توجه داشت و آن را به پای شال‌های کشمیری ترقی داد که اسم امیری روی شال ترمه کرمانی باقی ماند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

میرزا آقاخان نوری هم به دنبال برتری بخشیدن شال کرمانی بر شال کشمیری بود و کار او دوجنبه دارد، یکی جنبه اجتماعی و سیاسی و دیگر جنبه اقتصادی. «میرزا آقاخان برای جلب نظر رجال و سران قوم و عشایر و هم کسانی که سرشان به کلاهشان می‌ارزید از این کالای ظریف که در اینجا می‌شود آن را یک کالای سیاسی نام‌گذاری کرد بهره برده است و صدها و هزاران افراد صاحب نفوذ هستند که با دریافت یک جبه کرمانی یا ترمه کرمانی یا شال کرمانی ارادت و وفاداری خود را به دولت قاجار خصوصاً ناصرالدین شاه ثابت نموده‌اند» (همان: ۱۸۴) در ادامه افراد زیادی نام برده شده است که از این طریق جلب شده‌اند.

از ناصرالدین شاه هم دو حکم موجود است که نشان از اهمیت صنعت مزبور برای حکومت قاجاری دارد: «در سال ۱۲۸۴ برای ترقی و رواج کارخانه‌های شالبافی کرمان و مشهد و یزد حکم همایونی این است که از این به بعد آنچه خلعت در ایران از هر طبقه باشد که داده می‌شود از صندوق خانه دولتی، کرمانی و مشهدی بدهند» (همان: ۲۱۴).

در دستورالعمل ناصرالدین شاه به مرتضی قلی‌خان (وکیل‌الملک ثانی) آمده است: «... محصول صنعت شالبافی و بعضی نساجی‌های دیگر و فرش و محصول پشم و تریاک کرمان - که بهترین مال‌التجاره ایران است - آن مقرب‌الخاقان کمال مراقبت و مواظبت را در تربیت و ترقی صناعات مزبوره و زراعات مذکور به عمل آورده فراخور هریک قرار و نظارتی بدهد که روز به روز به پاکی صنعت و سهولت محل آن‌ها و زیادتی محصول هریک بیفزاید و هرگونه معایب و مناقصی که موجب سلب میل مشتری و نقصان خریدار و یا کمی محصول زراعات می‌تواند بود به کلی رفع و دفع نماید» (همان: ۲۳۲).

بسیاری از حکام کرمان در ترقی صنعت شالبافی کوشیده‌اند از جمله طهماسب میرزا مؤیدالدوله، کیومرث میرزا، وکیل‌الملک اول و وکیل‌الملک ثانی که از دوره او شورش شالبافان به وقوع پیوست و همه این‌ها نشان از اهمیت صنعت شالبافی نزد کارگزاران حکومت قاجاری داشت.

شالبافی هم‌چنان که گفته شد صنعتی پیشرفته و تجاری در کرمان بود و هم باعث جذب تجار به کرمان و هم منجر به تغییرات اجتماعی در این شهر می‌شد شال برای خارجیان به خصوص انگلیس و فرانسه دارای اهمیت بود. همان‌طور که در زمینه داخلی تجار داخل کشور به آن رغبت نشان می‌دادند، تجار خارجی هم خریدار آن بودند. از مهم‌ترین صادرات کرمان خارج از ایالت، شال بود و در همین زمینه فهرست صادرات کرمان از جغرافیای وزیری به این شرح است:

«شال ترمه، شال ساده و الوان، پتوی فرش الوان، روفرشی به انواع و الوان مختلفه، برک لباس از هر رقم، عبای زمستانی و تابستانی، قالی ممتاز اعلی، پارچه که شبیه باغری تراکمه است، شال فته دوزی و سلسله دوزی از قبیل پشتی و لحاف و مخده و سوزنی سر حمام و غیره، پرده اتاق، سلسله دوزی، زین پوش و غیره و غیرها، سینی پوش و غیره، جام زرد، [شال] الحق بعد از کشمیر این صنعت شریف منحصر به این بلاد است» (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

دول خارجی به خصوص اروپایی که انقلاب صنعتی را با ریسندگی و بافندگی آغاز کرده بودند، نمی‌توانستند بپذیرند که نساجی از خارج وارد کنند و بر این اساس بود که مواد اولیه صنعت شال و قالی را هدف گرفتند و دست روی پشم و کرک کرمان گذاشتند و کارخانه‌های شالبافی در اروپا دایر شد. در کتاب *فرمان‌فرمای عالم* نوشته باستانی پاریزی می‌خوانیم که در همین روزها که در کرمان توسعه شالبافی مورد توجه

قرار گرفته بود در اروپا نیز کارگاه‌های شالبافی بسیار مهم راه افتاده بودند که اتفاقاً مواجه با اشکال‌های اقتصادی و تحریکات کارگری شده بودند. در فرانسه تقاضا کردند برای شال کشمیری گمرک زیاد وضع کنند، در انگلیس هم شال تولید می‌شده است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۸-۲۱۷).

وقتی حاج سیاح از اروپا دیدن کرد در شهر کلمار سوئیس از کارخانه‌های شالبافی نام می‌برد «... کارخانه شالبافی و غیره آن‌جا خیلی شبیه است به آسیا ولی بسیار منتسق و منظم ...» (حاج سیاح، ۱۳۶۳: ۲۳۹) و وقتی در شهر بال «کارخانه ابریشم بافی و سایر اقمشه با کمال دقت متعدد پارچه‌های خیلی ممتاز شبیه هندوستانی و ایرانی باقسامه موضوع و حتی شالبافی و غیره دایر است ...» (همان: ۲۴۱).

این صنعت همچنان که قبلاً اشاره شد صنعت اصلی مردم کرمان بود و اکثر جمعیت کرمان از طریق شالبافی امرار معاش می‌کردند و این اکثریت جمعیت خود به دو گروه مشخص تقسیم شده بود؛ در یک طرف اکثریت شالبافان بودند که کار اصلی را انجام می‌دادند و در فقر و تنگنا به سر می‌بردند و دسته دیگر که هر چند از صنف شالباف بودند اما خود شالباف نبودند و در امر صرافتی و تجارت شال و حمل کالا فعالیت می‌کردند و صاحب ثروت شده بودند. ادوارد براوان در سال ۱۳۰۵ هـ.ق کارخانه شالبافی را در کرمان توصیف می‌کند که به خوبی وضع آن‌ها را نمایان می‌سازد:

«کارخانه اتاقی بزرگ بود که یازده کارگر در آن دیده می‌شد، مقابل هر کارگاه سه نفر کارگر ایستاده که یکی استاد و دو نفر شاگرد بودند. بعضی از آن‌ها شش، هفت سال سن داشتند و برخی مرد کامل بودند. مزد شاگردان هر سال ده تومان است ولی به تدریج به بیست و پنج تومان می‌رسد روزهای تابستان از طلوع تا غروب آفتاب به کار مشغول می‌باشند و تعطیلات بزرگ آن‌ها غیر از نصف روز جمعه عبارت از سیزده روز

نوروز و یکی دو تا از ایام قتل است. شال‌های کرمان هر قدر زیبا و ظریف باشد به عقیده من دوست داشتنی نیست زیرا با خون کودکان بدبخت کرمانی عجین شده و تاروپود آن با رشته حیات آن بیچارگان بافته شده است غذای آن‌ها در تمامی سال جز نان خشک چیزی نیست» (براون، ۱۳۸۴: ۲۳۰).

تلگرافچی که در ۱۸۷۹ مأمور کشیدن سیم تلگراف کرمان بوده در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

«شهر کرمان خیلی تفصیل دارد؛ اولاً شالبافی زیاد و پانزده هزار نفر شالباف دارد چند جا رفته تماشا کردم مرد و بچه کوچک چند نفر به سن هفت نرسیده در توی زیرزمین، در اتاق تاریک متعفن نشسته مشغول شال‌بافتن بودند. دوساعت پیش از طلوع آفتاب شروع و شب تا یک ساعت بعد از مغرب کار می‌کردند ... شال‌باف‌ها اکثر جوان می‌میرند و سببش کار سخت و عفونت اتاق و هوای بد آن‌جاست و جمیع شال‌باف‌ها ناخوش و بدحال‌اند. پسری با رنگ و روی خوب ندیدم» (سفرنامه تلگرافچی به نقل از: باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۲۳۱).

این وضع عموم شال‌باف‌ها بود اما طرف دیگر هم به شال‌بافان معروف بودند و البته که خودشان شالباف نبودند بلکه سرمایه خود را در شالبافی به کار می‌انداختند و از کارگران جوان و بچه‌ها کار می‌کشیدند و با ارتباطی که با طبقه حاکم داشتند در معاملات کلان‌شان ثروت بسیار می‌اندوختند. همین عدم تعادل در تقسیم ثروت میان عده‌ای

معدود و کثرت کارگران شالباف همیشه مورث جدالها و اختلافات بوده است و نخستین قیام کارگری کرمان در اثر همین تعارض بیش آمده است (همان: ۴۵-۲۴۳). این قیام کارگری به سرکردگی علی محمد شالباف بود که بعدها به علی محمدخان شهرت یافت و سال وقوع آن ۱۲۹۴هـ ق یعنی در دوره مرتضی قلی خان وکیل‌الملک ثانی است، در این حادثه دو عامل مهم مؤثر بوده‌اند: نخست قحط و غلاء و کمبود نان و سوءسیاست و سوءاستفاده از ذخایر گندم و فروش آن، سیاستی که در تاریخ ایران همیشه به سیاست نان معروف بود و موجب تحولات و تغییرات و انقلابات بوده است. حاج سیاح که در ۱۲۹۵ به کرمان آمده است گزارشی می‌دهد که به خوبی علل قیام شالبافی را نشان می‌دهد:

«یک شعبه دخل حکام از غله و ارزاق خلایق است، این غله دیوان را خیلی ارزان از دولت تسعیر می‌کنند مثلاً خرواری یک تومان یا دو تومان بدیوان پول می‌دهند لکن خود در ولایت از مردم غله می‌گیرند. بسیار است که تمام محصول یک زارع کفایت نمی‌کند باید بفروش زن و دختر و غیرها گندم خریده بدهد بعلاوه بعضی حکام باجبار از مالکان هم هر جا انباری است بقیمتی خریده تمام ارزاق مردم منحصر می‌شود بحاکم، بعد بهر قیمت که می‌خواهد می‌فروشد، مثلاً دو تومان خریده، بیست تومان می‌فروشد. ای کاش همین باشد از نانوا رشوه می‌گیرند، مرخص می‌کنند که گران بفروشند و خاک داخل کنند و ناپخته بفروشند. مردم بیچاره اسماً خرواری بیست تومان نان می‌خورند لکن قطعاً در وزن ده دو و ده سه کم می‌کنند و بقدر آن خاک و هر زهر مار داخل می‌کنند. در کرمان یک نفر ملقب به زعیم باشی از

حکومت خرواری بیست تومان خریده اسماً بیست تومان نان می‌فروشد لکن چه نان که اگر یکساعت بگذرد مثل سنگ می‌شود و سیاه و سراپا سنگ و خاک و اگر گرماگرم بخورند ناپخته و در هر من ده دو کم می‌فروشد. بدبختی در این است بعد از این بلاها چنان کم می‌پزند که زن و مرد و بیچارگان با پولی که بهزار جان‌کندن بدست آورده بسا سه و چهار ساعت در برابر دکان نانوا ایستاده تا یک نان بقیمت جان بخرند و مردم رویهم ریخته در برابر دکان نانوا این قدر جمعیت است که راه سد شده و فریادها با آسمان بلند است. شاید کسی خیال کند که غله کم است خیر! خیر! از اول سال چنین است. فرضاً اگر غله ولایت کفایت نکند در آخر سال یک ماه و دو ماه باید کم آید با اینکه اصلاً کم نمی‌آید و از جای دیگر نمی‌آورند و بسا هست انبارها بسال دیگر می‌ماند» (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۶۶).

دوم طبقه پرجمعیت و محروم کارگران شال‌بافی که نتیجه زحمات آنان موجب پیدایش طبقه ثروتمند تازه‌ای شده بود و اختلاف طبقات را به منتهای وسعت خود رسانده بود این گروه در اجتماع عام شرکت کردند و به بهانه کمبود نان و در برابر دکان نانوايي کلانتر شهر را به قتل رساندند. در همین حوادث بود که وکیل‌الملک ثانی استعفا داد و در تهران درگذشت و محمدرضا خان شهاب‌الملک هم شب راه فرار در پیش گرفت و سرکوبی قیام به عهده فیروز میرزا نصرت‌الدوله معروف به فرمانفرما واگذار شد و او با اعدام عده‌ای کار را روبراه کرد (ر.ک به باستانی پاریزی، فرمانفرمای عالم، ۱۳۸۵).

صنعت شال‌بافی که پیشینه طولانی در کرمان داشت از اوایل قرن چهاردهم هجری قمری رو به افول گذاشت و جای خود را به قالی‌بافی داد و پشم و ابریشم مرغوب کرمان در بافت قالی‌های مرغوب به کار رفت و شهرت پیدا کرد.

سایکس می‌نویسد: کرمان تا همین اواخر برای شال‌های اعلا‌ی خود اشتها تامی داشت ولی امروز صنعت قالی‌بافی گوی سبقت را از صنعت مزبور ربوده است. هیچ متاعی با قالی کرمان که از پشم و ابریشم بافته می‌شود و از لحاظ نفاست و ظرافت و رنگ آمیزی فوق‌العاده اعلا و ممتاز است نمی‌تواند رقابت کند و این صنعت به طور قطع از نفیس‌ترین صنایع ظریفه‌ایست که در دنیا به وجود آمده است، بدون اغراق یک پارچه قالی کرمانی هر قسم قالی دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۳).

رونق و ترقی صنعت قالی‌بافی سرمایه‌داران را به سمت این صنعت سوق داد و تجار سایر شهرها و نیز تجار خارجی هم در این زمینه فعالیت کردند و به مرور صنعت شال‌بافی رونق خود را از دست داد، وزیری در این مورد می‌نویسد:

«از سنه هزار و سیصد و پانزده تا چهار، پنج سال حرفه قالی‌بافی در کرمان به طوری ترقی کرد و رونق گرفت که تمام اهالی این مملکت از اعیان و خوانین و اعالی و اواسط و ادانی و غیره هر کس استطاعت و توانی و ده تومان در خود دید یک دستگاه و بیشتر برای جلب منافع باز نمود اغلب دستگاه‌های شال‌بافی مبدل به قالی‌بافی شد. بسیاری از مردم ترقی کرده صاحب مکنت و ثروت شدند و تمام داد و ستد کرمان و معاملات مردم آن سامان از تجار ترک و غیره منحصر به خرید و فروش قالی بود...» (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

غلامحسین خان افضل‌الملک در سال ۱۳۲۱ هـ ق در راه خراسان به کرمان کارگاه‌های قالی‌بافی را در راور، هروز و سرآسیا فعال می‌بیند و این رونق صنعت قالی‌بافی را در این دوره تأیید می‌کند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۸۶-۱۸۸).

برخی از حکام کرمان هم وارد صنعت قالی شدند، صنعتی که از دوره عبدالحسین میرزا فرمانفرما ترقی کرد و همه بزرگان کارخانه قالی باز کرده بودند. بهجۀ‌الملک که در سال ۱۳۱۴ هـ ق حاکم کرمان بود به تجارت رو آورد و عمده تجارتشان خرید قالی بود. از این جهت در خوبی قالی اهتمام می‌شد (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

غلامحسین خان افضل‌الملک در مسیر خراسان به کرمان وقتی به راور می‌رسد گزارشی از قالی و قالیچه‌های خوش نقش و ممتازی می‌دهد که در آن جا بافته می‌شد و اطفال برای تهیه آن به کار گرفته می‌شدند: «... (حاجی جعفر، ضابط راور) مرا بکارخانه قالی‌بافی خود برد قالی‌های بسیار خوب به دار کشیده بودند که اطفال بیافتن آن اشتغال داشتند. این قالی‌ها نهایت امتیاز داشت. آدمی در نقش و نگار و طرز بافت آن حیرت می‌کرد» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۸۱).

اعتراضات و تجمعاتی که قبلاً از سوی شال‌بافان انجام می‌شد نیز جای خود را به اعتراضات قالی‌بافان داد و آن‌ها در حوادث مهم سازمان‌دهی می‌شدند و در اعتراضات اجتماعی و حوادث بسیار مهمی چون به توپ بستن مجلس نقش ایفا می‌نمودند. در این زمینه ناظم‌التجار سابق‌الذکر با همکاری بعضی از عناصر دیگر فعال بودند و از قالی‌بافان در این حوادث دعوت و آن‌ها را حمایت می‌کردند (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۰۹).

تجارت خارجی

تجارت خارجی دو وجه دارد، تجارت با ایالات داخلی و نیز تجارت با سایر ممالک. تجارت با سایر ایالات داخلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و همیشه عده‌ای از تجار سایر نقاط ایران در کرمان حضور داشتند و نیز عده‌ای کرمانی در سایر نقاط ایران

به تجارت مشغول بودند. عمده تجاری که ایرانی هستند و در کرمان ساکن بودند از تهران، اصفهان، یزد، شیراز و خراسان هستند (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۶۰).

فارسی‌های کرمان (اهالی استان فارس و شیراز) زیاده از سه هزار نفرند که اغلب تجارت پیشه یا برزگرند و تماماً معتبر و صاحب ثروت (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۴۰). بیشترین کالاهایی که در داخل مبادله می‌شوند و از کرمان و سایر نقاط صادر می‌شود عبارتند از کورک، پشم، پنبه، گندم، نخود، جوز، لوز و شال کرمان، رنگ، زیره و تریاک و از اطراف شرکا تجار نیز مرسول می‌دارند.

حضور تجاری از نقاط مختلف کشور در کرمان و بالعکس منشأ تغییر و تحولات بوده است چنان که شال‌بافی از طریق کرمانیان در خراسان رواج یافت و نیز عباس میرزا عده‌ای از شال‌بافان کرمان را روانه آذربایجان نمود تا تجارت این متاع را در آن‌جا رواج دهند و نیز تجار آذربایجانی که جهت تجارت قالی با عثمانی با کرمانیان داد و ستد داشتند را می‌توان در همین جهت ارزیابی کرد.

وجه دوم تجارت خارجی، تجارت با سایر ممالک است که تأثیر عمده‌ای در تکوین حیات اقتصادی و اجتماعی کرمان و شهرستان‌های تابعه داشته است؛ در زمینه تجارت خارجی بیشتر با انگلیس و روسیه مواجه هستیم و البته تجارت با انگلیس بیشتر با شرکت هند شرقی انگلیس و به عبارتی با هندوستان است و البته کرمان بیشتر در ارتباط تجاری با هند قرار دارد. مال‌التجاره‌ی انگلیس از بندرعباس، بیشتر از مال‌التجاره‌ی روسیه از خراسان، وارد کرمان می‌شود و اکثر متاع این مملکت حمل به بندرعباس می‌شود (همان: ۱۴۰).

روسیه نقش پراهمیت تجاری در کرمان نداشت و همان‌طور که گفته شد اجناس روسی کمتر از امتعه انگلیسی به کرمان وارد می‌شد، هرچند روسیه از نظر صادرات به ایران مقام اول را دارا بوده است اما همان‌طور که شهرهای شمالی ایران دادوستد بیشتری با روسیه داشتند تا انگلیس، شهرهای مجاور هند و به تبع آن کرمان هم بیشتر با

انگلیس‌ها سروکار داشتند تا با روسیه، اما با همه این شرایط روس‌ها هم سهمی از این دادوستد می‌بردند چنان که در *جغرافیای کرمان* وزیر آموخته است: «تجارت شال با ماوراءالنهر و روم و عربستان و ترکستان برقرار بوده است حال چه از طریق تجار کرمانی یا غیر کرمانی و سرزمین‌هایی هم که نام برده شد بخشی از متصرفات روسیه به حساب می‌آمد» (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). ناگفته نماند که کنسولگری روسیه در سال ۱۳۲۱ هـ ق و چندین سال بعد از کنسولگری انگلیس در کرمان دایر شد (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶).

سؤالی که این‌جا مطرح است اینست که کرمان چه جاذبه‌ای برای دول خارجی و همسایه داشته است؟ آیا علل سیاسی کرمان را در کانون توجه دول بیگانه قرار داده بود یا علل دیگری هم در کار بوده است. اهمیت سیاسی و دلایل سیاسی در این توجه در اولویت است و مسلماً نزدیکی به هند و حفظ هندوستان برای انگلیس هدف اول توجه به کرمان بود اما بدون توجه به اهمیت سیاسی چه چیزی باقی می‌ماند.

به نظر می‌رسد علل اقتصادی در جایگاه بعدی قرار دارد و انگلیس‌ها هم چنان که اقدامات و عملکردشان نشان می‌دهد برای جایگاه اقتصادی کرمان ارزشی قائل بودند. صرف نظر از عمل سیاسی که جای بحث ما در این نوشتار نیست، کرمان با همه دافعه‌های جغرافیایی‌اش سرزمینی ارزشمند محسوب می‌شود که حتی با شناخت بیشتر از آن پی به جاذبه‌های جغرافیایی‌اش هم می‌بریم. سرزمینی که علی‌رغم آنچه گفته می‌شود تنها کویر نیست، شهرستان‌های جنوبی کاملاً کوهستانی و علی‌رغم کم‌بارانی منطقه کرمان از نعمت آب کافی برخوردارند، بنا به همین اهمیت سیاسی و اقتصادی است که کنسولگری انگلیس در دوره صاحب دیوان در کرمان تأسیس می‌شود و جالب این‌که بلافاصله هندوهای تاجر و بازرگان به پشتیبانی همین اقدام از طریق بندرعباس به کرمان می‌آیند و کارونسرای اجاره نموده و مشغول تجارت می‌شوند و همین‌ها از طریق فروش اقساطی نقش پررنگی در بازار کرمان به عهده می‌گیرند. امتعه مختلفی نظیر پارچه‌جات،

قند، شکر، کاغذ، مس، قلع، کبریت، چای، دارچین، فلفل و ملزومات دیگر به طور فراوان وارد می‌کردند و به اقساط به تجار و کسبه کرمان می‌فروختند، هر چند تعداد آن‌ها آنقدر زیاد نبود. کرزن از قول پوتینگر می‌نویسد که در آن‌جا (کرمان) در سال ۱۸۱۰م. کلیمی، هندو یا ارمنی ندیده بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۲/۲۹۸) و بنا به گفته سایکس هندوها ۲۰ نفر بودند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۸) اما از آن‌جا که واسطه تجارت هند و کرمان بودند اهمیت به سزایی داشتند. آن‌ها تا سال ۱۳۵۰ هـ.ق در کرمان به کسب و تجارت اشتغال داشتند و در این زمان با اخطار دولت خاک ایران را ترک کردند (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۱۲-۱۴) در سفرنامه میرزا رضا مهندس تعداد هنود را چهل نفر می‌نویسد که تجارت امتعه هندوستانی و انگلستانی را بیشتر این‌ها مباشرند (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

کرمان در نظر انگلیسی‌ها از نظر اقتصادی هم سرزمین تأمین‌کننده مواد خام بود هم بازاری برای فروش امتعه انگلیس و هند. و در این زمینه بیشتر واردکننده بود، وارداتش از انگلستان و هند و چین و همان نوع اجناسی است که به یزد هم وارد می‌شود (کرزن، ۱۳۷۳: ۲/۲۹۸).

از نظر موادخام آن‌چه که بیشتر توجه انگلیسی‌ها را جلب می‌کرد پشم و کرک بز بود که سایکس می‌گوید: «... مواد خام هیچ نقطه‌ای با مواد خام کرمان نمی‌تواند رقابت کند و آب و هوای این ناحیه در لطافت جنس محصول دخالت تام دارد (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۵) و خود این محصول از منطقه جبالبارز در جیرفت به دست می‌آمده است: «جبالبارز غلات و حبوباتش اگر چه بسیار کم است ولی منافع گاو و گوسفندش زیاد از اندازه و کیف و کم شال کرمان که بی‌نظیر است و نظیر پشمینه کشمیر اصل ماده آن کورک جبالبارز است» (رساله دهات کرمان، ۱۳۸۵: ۳۹۳).

مسیون تجارتی که در سال ۱۳۲۲ هـ.ق در زمان صدارت عین‌الدوله و حکومت رکن‌الدوله بر کرمان وارد منطقه کرمان شد به خوبی نشان خواهد داد که انگلیسی‌ها از نظر اقتصادی به دنبال چه هستند، کالای تجاری و یافتن بازار فروش.

میرزا رضا مهندس که از طرف عین‌الدوله برای معیت و امنیت مسیون تجارتی هندوستان حرکت کرد. در مورد آن چه که مسیون همراه داشته و می‌نمودند می‌نویسد: «چائی هندوستان: ۱۵ رقم، البسه زنانه ۳۵ ... البسه مردانه ایضاً، اقسام پارچه‌های پشمی و نخی، اقسام چادرهای کرباسی هندوستانی، اقسام فرش‌های نخی، اقسام ماهوت‌های پست الوان» مسیون از پسته، بادام، کتیرا، پنبه، مخصوصاً نمونه گرفته و با خود به هندوستان بردند. پسته، بادام، تریاک، کورک، پشم از سیرجان حمل به خارجه می‌شود (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

تمام سرزمین کرمان با همه تنوعش مورد توجه انگلیس‌ها قرار گرفته بود. علاوه بر محصولات که نام برده شد سایر محصولاتی که به انگلستان یا هند صادر می‌شد و در شهرستان‌های تابع کرمان به دست می‌آمد بدین قرار بود:

از سرمشک و هنزاء نزدیک جیرفت که درخت گردو بسیار داشت بیشتر آن حمل به بندرعباس و از آن‌جا به هندوستان می‌بردند (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

در طایفه جبالبارزی (جیرفت) کرک و پشم و روغن و زیره بسیار است. کرک و پشم و زیره آن‌ها بیشتر حمل به بندرعباس و از آن‌جا به هندوستان برند (همان: ۲۱۶).

پنبه‌ی عمده‌ای که از خاک کرمان یا به بندرعباس و انگلستان یا به خاک روسیه حمل می‌شود از جلگه رفسنجان است (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

از دیگر محصولاتی که تقاضای خارجی داشت کتیرا بود: «در دوره بهجه‌الملک دستورالعمل در گرفتن کتیرا دادند که خوب و صاف این شیره گرفته حمل فرنگستان نمودند، این اولین خرید کتیرا است که حالا کارش بالا گرفته یک کرور بل متجاوز پول این شیره عاید مردم بلوکات کرمان شده است و می‌شود» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

با همه این اوصاف به نظر می‌رسد که مأموریت مسیون تجارتی با شکست مواجه

شده است، در همان سفرنامه میرزا رضا مهندس آمده است که:

«مراتبی را که اروپائیان در روزنامه‌جات نسبت به مسیون می‌دانند صورت وقوعی حاصل نکرده بدین واسطه می‌توان ادعا نمود که رواج و تکمیل تجارت هم نشده، مسیون خرج کرده، رنج برده، عاقبت الامر نه به حالت اجتماع بلکه متفرقانه از بندر بوشهر به طرف هندوستان در ۱۷ ربیع‌الاول روانه شدند» (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

شکست مأموریت مسیون تجارتي در امر بازاریابی کالا چیزی است که خواسته میرزا آفاخان در سال‌ها قبل از این مأموریت بود که می‌گوید:

«آخر این هم کار شد که به التماس پشم و پنبه خودمان را مفت از قرار یک من پنج هزار و ده هزار بفروشیم و بعد به زاری و خاری چلووار و ماهوت فرنگی را به چندین برابر قیمت بخریم؟ من از آن می‌ترسم که عنقریب جهالت و نادانی کار ایران را به جایی برساند که آب هم از فرنگستان به قیمت شراب به ایشان بفروشند» (گلاب‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۴).

تجارت خارجی و حضور تجار خارجی در کرمان منشأ تحولات و نیازهای جدیدی در کرمان بوده، ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد «به طور تخمین محقق و معلوم است سالی دو کرور تومان پول خارجه وارد کرمان می‌شود برای خرید شال و قالیچه و پسته و حنا و رنگ و کنیرا» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۳۳).

در زمینه صادرات قالی که از مهم‌ترین اقلام صادراتی کرمان بوده است، صدور قالی کرمان در عصر قاجار از طریق تبریز به اسلامبول صورت می‌گرفت و به همین جهت تجار تبریزی و آذربایجانی در کرمان زیاد بودند، در اواخر عصر قاجار از طریق بندرعباس و بنادر هندوستان صدور قالی کم و بیش به انگلستان صورت می‌گرفت به

طوری که صاحب طرائق می‌نویسد حدود یک کرور پول فقط برای قالی داخل کرمان می‌شود سوای قیمت شال و جام (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۲۸۲).

معلوم است که ورود این مبالغ در اقتصاد کرمان منشأ تحول مهمی خواهد گردید؛ پیدایش و استقرار وضعیت نیمه استعماری و وابستگی اقتصاد کشور به بازارهای جهانی، همراه با رشد مداوم و شتابان بازرگانی خارجی در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴-هـ ق تجار و سرمایه‌داران خارجی که در بازارهای محدود محلی فعالیت داشتند را به حرکت درآورد و به گسترش فعالیت‌های خود واداشت، زمینه‌های جدید اقتصادی گسترده شد چنان که برخی از بزرگان تجار اقدام به سرمایه‌گذاری در صنایع جدید، معادن، راه، راه‌آهن، تلفن و غیره کردند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۲۰۴).

اما همان‌طور که گفته شد این تجار و بازرگانان عمده و سرمایه‌داران خارجی بودند که توان هزینه‌های جدید را داشتند و نقش مهمی در پیدایش و استقرار صنایع جدید داشتند و حتی خود حکام و شاهزادگان، بازرگانان عمده هم بودند چنان که محمد اسمعیل خان وکیل‌الملک که در ۱۲۷۷-هـ ق به حکومت کرمان رسید علاوه بر امور حکومتی در ماده تجارت با کلکته و هندوستان و اربابی و فلاحتی در کرمان اول تاجر و اول ملاک بود (وزیری کرمانی، ۱۳۵۲: ۷۳۴-۷۳۵).

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اقتصاد و گروه‌ها و اقشار مردم در دوره قاجار

احمد خان وزیری جمعیت کرمان را در سال ۱۲۹۱-هـ ق نزدیک به چهل و یک هزار نفر ذکر کرده است (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۲۱) و در همان کتاب جمعیت کرمان با ملحقات را ۲۴۰ هزار نفر ذکر کرده است (همان: ۵۹).

میرزا رضا مهندس هم چنان که قبلاً اشاره شد جمعیت سکنه‌ی شهر با خارج از حصار را در سال ۱۳۲۳-هـ ق صد هزار نفر ذکر کرده است (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

سرپرسی سایکس اطلاعات بیشتری در مورد جمعیت می‌دهد او که در میان این دو واقع است جمعیت کرمان را ۴۹۱۲۰ نفر ذکر کرده است که ۳۷۰۰۰ نفر شیعه، ۷۰ نفر سنی، ۳۰۰۰ نفر بهایی، ۶۰ نفر ازلی، ۶۰۰۰ نفر شیخی، ۱۲۰۰ نفر صوفی، ۷۰ نفر یهودی، ۱۷۰۰ زرتشتی و ۲۰ نفر هم هندو هستند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۸) هندوها را قبلاً در تجارت خارجی از نظر گذرانندیم اما در این جا هم به نکته‌ای اشاره می‌کنیم که خالی از اهمیت نیست، در ابتدای قرن نوزدهم هندوها در کرمان حضور نداشتند، در جغرافیای وزیری تعداد آن‌ها ۱۰ نفر ذکر شده، در سفرنامه سایکس ۲۰ نفر و در سفرنامه میرزا رضا مهندس به ۴۰ نفر رسیده‌اند که نشان از رشد تجارت انگلیس با کرمان دارد.

یهودی‌ها در این آثار از نظر تجاری چندان اهمیتی ندارند و مشاغل آن‌ها بیشتر خرده فروشی و چرخ تاب‌ی ذکر شده است (همان: ۲۳۰ و میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۴۰). در فهرست بالا دو گروه هستند که به لحاظ تجاری و اقتصادی نقش مهمی دارند و آن زرتشتی‌ها و نیز شیخیه هستند، البته این جدای از مسلمانان شیعه است که در همه امور اکثریت را داشته‌اند. شغل بیشتر زرتشتی‌ها تجارت و باغداری بود و در این زمینه اعتبار زیادی هم داشته‌اند و این موضوع در نوشته‌های وزیری و سایکس هر دو تأیید می‌شود (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۶۲؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۲). زرتشتیان در کرمان از روزگار قدیم در این شهر ساکن بوده‌اند. امروزه هم بیشتر زرتشتیان ایران در شهرهای یزد و کرمان ساکن هستند و دارای آتشکده و محله‌های مخصوص به خود هستند. بعضی از زرتشتیان هم املاک و باغ‌های بزرگی در تملک دارند و نقش مهمی در اقتصاد و فرهنگ این سرزمین داشته‌اند و امروزه هم مدارس زرتشتیان در کرمان دایر است که بعضاً بعضی از مدارس بیش از صد سال قدمت دارند از جمله دبیرستان ایران‌شهر، دبیرستان دخترانه کیخسروشاهرخ و دبستان‌های شهریار و کاویانی که از هر نژاد و کیش و آئینی در آن‌ها مشغول به تحصیل بودند و با بودجه و هزینه افراد زرتشتی و انجمن زرتشتیان کرمان به نحوی مطلوب و آبرومندانه دائر گردید (روح‌الامینی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۱۰/۱-۱۱۱).

در دوره‌هایی هم که میان مردم مسلمان کرمان با اهالی غیر مسلمان نظیر زرتشتیان و یهودیان اختلافی پیش می‌آمد وساطت بزرگان و علما نقش مهمی داشت و با حکمی از طرف علما مسأله رفع و رجوع می‌شد که نمونه آن زمانی بود که یهودیان و زرتشتیان کرمان تحت تعقیب و شکنجه بودند و بیانیه زیر از طرف مجتهدان نجف منتشر گردید و در آن حتی به املاک زرتشتی‌ها اشاره می‌کند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. زرتشتیان و پیروان مذاهب دیگری که تحت حمایت اسلام هستند از هر گونه تعرض و تجاوزی در امان بوده، اذیت و تحقیر آنان ممنوع است. کافه مسلمین ملزم به اطاعت فرمانهای شاه و پیروی از اوامر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هستند. خداوند تعالی و تبارک فرموده است: لازم است با پیروان مذاهب دیگر با خوشی و مهربانی رفتار کرده و احترام شرف و املاک آنان را محفوظ نگاهداشت. امضاء محمد کاظم خراسانی» (م. پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۴۰)

شیخی‌ها بزرگترین اقلیت جامعه کرمان در دوره قاجار هستند و بعد از شیعیان که در رده اول هستند شیخیه قرار دارند، جمعیتی در حدود ۶۰۰۰ نفر (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۸)، نکته مهم در مورد شیخیه این است که آن‌ها از وابستگان قاجار هستند و بنیان‌گذار این فرقه حاج محمد کریم خان فرزند ابراهیم خان ظهیرالدوله است به خاطر پایگاه خانوادگی آن‌ها از همان ابتدا جزو طبقات مرفه کرمان به حساب می‌آمده‌اند و املاک بسیاری نه تنها در کرمان بلکه در تمام شهرستان‌های توابع کرمان دارند و موقوفات بسیاری نیز در اختیار آن‌ها بوده، این فرقه رقیبی داشت به نام وکیل‌الملکی‌ها که وابستگان خاندان محمد اسمعیل خان نوری بودند و رقابت آن‌ها در جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی در دوره قاجار منشأ تحولات اجتماعی بود.

شیخیه در دوره وکیل‌الملک ثانی و به دنبال وقایعی که رخ داد مورد تعقیب قرار گرفتند؛ حاج محمد رحیم‌خان پیشوای آن‌ها به تهران فرستاده شد و سال‌های منتهی به مشروطیت نیز این طایفه خبرساز شد و با اختلافاتی که با وکیل‌الملکی‌ها داشتند زمینه‌ساز وقایع ۱۳۲۳ هـ.ق در کرمان شدند که منجر به چوب خوردن آیت الله میرزا محمد رضا شد و این وقایع کرمان را پیشگام مرحله اول جنبش مشروطیت ایران قرار داد.

نتیجه‌گیری

اگر به کرمان از نظر جغرافیایی نگاهی بیندازیم متوجه خواهیم شد که جغرافیای خاصی است، سرزمینی کویری و کم باران که تحت تأثیر عوامل آب و هوایی زندگی ویژه خود را می‌طلبد و مردمان این منطقه همواره با دشواری‌هایی در تأمین معاش و پرداخت حقوق دولتی چون مالیات مواجه بوده‌اند، و از طرفی در طی قرن‌ها زندگی آموخته‌اند که علی‌رغم دشواری چگونه خود را با عوامل مختلف و ناسازگار تطبیق دهند که نمونه بارز آن سر بر آوردن از ویرانه‌های ناشی از حملات غزان و نیز حمله آغا محمدخان در اوایل دوره قاجار است. شهری که در ابتدای دوره قاجار دچار از هم گسیختگی اجتماعی شد، خیلی زود قوام اجتماعی یافت و در مسائل سیاسی حضوری پررنگ داشت که نمونه آن شورش شال‌بافان و وقایع سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ هـ.ق و حرکت مردم کرمان در جنبش مشروطه است.

کرمان تنها یک جغرافیای خاص نیست، اقتصاد، مذهب، فرهنگ و اجتماع خاص خود را دارد که در این میان علی‌رغم نداشتن توان اقتصادی در دوره قاجار، ریشه بسیاری از تحولات در این منطقه اقتصادی است، تحولاتی که بعضاً دارای نتایجی در سطح ملی و بسیار تأثیرگذار است. دو تن از کرمانیان که نقش مهمی در تغییر و تحولات ایران داشته‌اند با مشکلات ناشی از روابط اقتصادی با حکومت از این منطقه به نوعی

دوری گزیده و منشأ اقدامات مهمی شدند. میرزا آقاخان کرمانی با فعالیت‌هایی که در زمینه مشروطه خواهی و ایجاد اندیشه جدید انجام داد در ردیف نخستین شهدای مشروطه قرار گرفت؛ پدر او از ملاکین بردسیر بود و خود او ضابط مالیات این ناحیه که بر سر همین موضوع با ناصرالدوله حاکم کرمان اختلاف پیدا کرد و این منجر به تغییر جهت زندگی سیاسی او و مهاجرتش شد و میرزا رضا کرمانی که قطعاً ریشه‌های اقتصادی اقدام بزرگش در کشتن ناصرالدین شاه نمایان‌تر است، ملکش را به قهر از او می‌گیرند و خودش را زندانی می‌کنند و چند سال را در زندان می‌گذرانند و در همین جریان با سید جمال‌الدین آشنا می‌شود که به زندگی او جهتی دیگر می‌دهد و سوابق وی در فعالیت‌های اقتصادی و نیز گرفتاری‌های او، باعث تأثیرپذیری او از سید شد که نتیجه‌اش قتل ناصرالدین شاه است.

در اختلافات مذهبی به خصوص میان وکیل‌الملکی‌ها و شیخیه عوامل اقتصادی و مناصب حکومتی بود که نقش برجسته‌ای داشت و آن‌ها در صدد تسلط بر اقتصاد و سیاست کرمان بودند.

حضور خارجی‌ها و نیازهای آن‌ها منشأ بسیاری از تحولات این منطقه بود. اگر چه از جنبه اقتصادی کرمان برای خارجی‌ها جذابیتی نداشت و مواد خام آن شناخته شده نبود و هنوز خبری از معادن مس و آهن نبود اما با این حال می‌توانست بازار خوبی برای فروش کالاهای خارجی باشد و نیز از این جهت که به هندوستان نزدیک بود توجه خارجیان و بویژه انگلیسی‌ها را جلب می‌کرد و بنا بر همین نیازها بود که خطوط تلگراف از کرمان عبور کرد و آن‌ها به دنبال احداث راه‌های مناسب‌تری جهت ارتباط ایران و هند از طریق کرمان بودند و وقتی این نیازها را می‌دیدند به بهره‌های اقتصادی هم می‌اندیشیدند تا ضمن برآوردن نیازهای سیاسی که از آن چاره‌ای نداشتند بهره اقتصادی هم ببرند.

منابع و مأخذ

- احمدی کرمانی، یحیی (۱۳۸۶). *فرماندهان کرمان*. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
- افضل‌الملک، غلامحسین‌خان (۱۳۶۱). *سفرنامه خراسان و کرمان*. به اهتمام قدرت‌الله روشنی. مشهد: انتشارات توس.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۲۵۳۵). *وادی هفت‌واد*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۸۵). *فرمانفرمای عالم*. تهران: نشر علم.
- _____ (۲۵۳۶). *تلاش آزادی*. تهران: نوین.
- بی‌نام (۱۳۸۵). *رساله دهات کرمان در: جغرافیای کرمان*. وزیری، احمد علی خان. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: نشر علمی.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۴). *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نشر اختران.
- پاولویچ، م و تریا، س ایرانسکی (۱۳۵۷). *سه مقاله درباره مشروطیت*. ترجمه م. هوشیار. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری امیرکبیر.
- حاج سیاح (۱۳۶۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*. به اهتمام علی دهباشی. تهران: نشر ناشر.
- روح‌الامینی، فاطمه، شهناز نادری و عزیزالله صفا (۱۳۸۴). *گنجینه آموزش و پرورش شهر کرمان در آیین تاریخ*، ج ۱. کرمان: مؤسسه آفتاب کرمان.
- سایکس، سر پرس (۱۳۸۹). *تاریخ ایران*. ترجمه فخر داعی گیلانی. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۳۶). *سفرنامه سایکس*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن سینا.
- سیاح، حمید (۲۵۳۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به تصحیح سیف‌الله کلکار. تهران: امیرکبیر.
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۸۳). *مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.
- کرزن، جرج. ن (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. جلد اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: امیرکبیر.
- گلاب‌زاده، سید محمد علی (۱۳۸۱). *کرمان در گذر تاریخ*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.

- میرزا رضا مهندس (۱۳۸۶). *سفرنامه در: ملاحان خاک و سیاحان افلاک*. به کوشش مجید نیک‌پور. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵). *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در عصر قاجار*. تهران: معین.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۵۲). *تاریخ کرمان (سالاریه)*. به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن سینا.
- _____ (۱۳۶۴). *تاریخ کرمان (سالاریه)*. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: نشر علمی.
- _____ (۱۳۸۵). *جغرافیای کرمان*. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: نشر علمی.
- همت کرمانی، محمود (۱۳۸۹). *تاریخ مفصل کرمان*. تهران: انتشارات گلی.





شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني